

ده پریش اساسی در میان ما

بیرامون پروژهای شکل‌دهی به تشکل بزرگ چپ شیدان وثیق

پروژهی «شکل‌دهی به تشکل بزرگ چپ» که «وحدت چپ» نیز می‌نامند، در پی انتشار فراخوانی مشترک در اردیبهشت ۱۳۹۲ و پس از چند کنفرانس که آخرین آن در این ماه برگزار شد، امروزه وارد فاز تبیین مشخص اشتراک‌ها و اختلاف‌های سیاسی و نظری خود شده است.

سرنوشت این تلاش پیگیر چند ساله، پیش روی و موفقیت آن، وابسته به سرانجام رسیدن این مرحله می‌باشد. تا کنون طرح‌های مختلفی برای منشور مؤسسان این حرکت از سوی فعالان آن تدوین شده‌اند که در سطح افکار عمومی نیز انتشار یافته‌اند.

اکنون دیگر، با توجه به بحث و گفتمان‌های پیوسته و آشکار و با وجود طرح‌های سند محوری مختلف، به خوبی می‌توان مسایل مورد اشتراک و اختلاف میان ما را تمیز داد. کفِ حداقل و تغییرناپذیر اشتراک‌های ما همواره آن چیزی بوده و هست که زیر عنوان خطوط مشترک در فراخوان مشترک سه سازمان سیاسی چپ آمده است. این‌ها را بازگو می‌کنیم:

۱. گسست از سیستم فکری و عمل کردی "سوسیالیسم واقعا موجود" که طی چند دهه در شوروی و تعدادی از کشورها حاکم بود و اساس فکری مسلط در جنبش کمونیستی را تشکیل می‌داد.

۲. ما به آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی و سوسیالیسم باورمندیم و برای تحقق آن‌ها در ایران مبارزه می‌کنیم. از نظر ما آزادی با عدالت اجتماعی و سوسیالیسم با دموکراسی پیوندی عمیق دارند. ما مدافع حقوق بشر هستیم و علیه هر گونه ستم و تبعیض ملی، طبقاتی، جنسی، نژادی، مذهبی و عقیدتی مبارزه می‌کنیم.

۳. ما اعتقاد بر این داریم که جمهوری اسلامی مانع اصلی آزادی، دموکراسی، پیشرفت و عدالت اجتماعی است. از این‌رو هدف برنامه‌های ما رفع این مانع از طریق مبارزه مسالمت‌آمیز به دست مردم و از طریق گسترش جنبش همگانی و استقرار یک جمهوری دمکراتیک مبتنی بر جدایی دولت و دین در ایران است.

موضوع گفتار من در این جا اما، در پرتو بحث‌های درونی و علنی ما، نه پرداختن به اشتراک‌ها که در نکات فوق به روشنی دیده می‌شوند، بلکه تبیین تمایزها یا اختلاف‌ها و به طور کلی آن پرسش‌های سیاسی و نظری اساسی است که در برابر ما امروز قرار دارند. با شناسایی و آگاهی به آن‌هاست که فعالان پروژه‌ی وحدت چپ می‌توانند شرایط فرارویی وحدتی جدی، اصولی و کارآمد با هدف ایجاد چپی دیگر - سوسیالیستی و دموکراتیک - در راستای گذر از جمهوری اسلامی ایران را فراهم سازند.

پرسش‌های اساسی - نظری میان ما را من، به دیده خود، در ده تم رده‌بندی کرده‌ام که در زیر با توضیحی مختصر می‌شمارم:

۱- نسبت به کدام چپ. ما چپ دموکرات هستیم یا چپ سوسیالیست که در عین حال دموکرات نیز هست؟ این دو چپ، این دو مقوله و پراتیک سیاسی و اجتماعی، هم‌سان نیستند. هر یک، بینش، معنا، مفهوم، فلسفه، ارزش، افق، تکلیف، سیاست، شکل و شیوه‌ی عمل خود را دارد که با دیگری متفاوت است. در عین حال که اشتراک‌هایی نیز با هم دارند.

۲- نسبت به مضمون مبارزه‌ی چپ. چپ سوسیالیست بدین معناست که مخالف و مبارز سیستم سرمایه داری ملی و جهانی است. این بدین معنا نیست که مدلی از سوسیالیسم امروز در دست دارد. نمونه‌های تاکنونی، همه، ناکام و منسوخ‌اند. چپ سوسیالیست بدین معناست که این چپ مبارزه ضد سرمایه‌داری را به آینده‌ای نامعلوم واگذار نمی‌کند. که از هم اکنون برای آن گام برمی‌دارد. که یکی از این گام‌ها از جمله سمت‌گیری به دموکراسی مستقیم و مشارکتی، خودگردانی و خود مدیریتی جمعی و اجتماعی است. این چپ، با این که دموکراسی نمایندگی را نفی نمی‌کند، اما دموکراسی یا قدرت مردمی را چون فرایندی می‌نگرد که همواره به سوی فراروی از خود می‌رود. چپ دموکرات اما بدین معناست که تنها مبارزه برای دموکراسی در شکل آشنای دموکراسی نمایندگی و پارلمانی را در گستره و افق نظری و در دستور کار خود قرار می‌دهد.

۳- نسبت به سوسیالیسم. سوسیالیسم نزد بخشی، ایده و امر مبارزه برای برابری و رهایی (۱) است. سوسیالیسم نزد این چپ، نظام نیست، سیستم نیست بلکه آنی است که "به جای جامعه‌ی کهن بورژوازی، با طبقات و تناقضات طبقاتی‌اش، اجتماعی از افراد در مشارکت با هم را شکل می‌دهد که در آن تکامل آزادانه هر فرد شرط تکامل آزادانه‌ی همگان باشد" (مانیفست). چنین امری هیچ گونه سنخیتی نه با

سوسیالیسم سویتیک (سوسیالیسم واقعن موجود) دارد که دیکتاتوری سیستم حزب - دولت و سرمایه‌داری دولتی است و نه با سوسیال دموکراسی که مدیریت "عادلانه‌ی" نظم موجود استثماری و سرمایه‌داری ملی و جهانی را بر عهده می‌گیرد.

اما درک‌های دیگری نسبت به سوسیالیسم در میان آنان که نزد ما از سوسیالیسم نیز حرفی می‌زنند وجود دارند. برخی سوسیالیسم را سیستم می‌پندارند، سیستمی که با شکست مواجه شده است. سیستمی که شناختی از آن نداریم و در نتیجه مبارزه برای آن نیز از دستور کار خارج است. برخی دیگر از «سوسیالیسم دموکراتیک» نام می‌برند. بخشی اما خود را با صراحت سوسیال دموکرات می‌خوانند. بخشی هم با سوسیال دموکراسی مرزبندی نمی‌کند.

۴- نسبت به ماهیت نظام جمهوری اسلامی، نگاهی که نویسنده از آن جانبداری می‌کند، سه خصلت اصلی رژیم کنونی ایران را دین‌سالاری (تئوکراسی) با روابط سرمایه‌داری و متکی بر دولتی ضددموکراتیک، متمرکز، مقتدر و متکی بر رانت نفتی تبیین می‌کند. در این زمینه تأکیدات مختلف و تفاوت‌هایی میان ما وجود دارند. برخی بر خودکامگی ولی فقیه و بیت سیاسی - نظامی او تأکید دارند. نگاه‌های مختلف در این زمینه می‌توانند به گزینش سیاست‌های مختلف و گاه متضاد بی انجامند.

۵- نسبت به نیروهای اجتماعی گذار. برخی بر جنبش‌های اجتماعی به ویژه جنبش‌های جامعه‌ی مدنی، زنان، مبارزات کارگری و جنبش دموکراتیک ملیت‌ها تأکید دارند. بخشی بر نقش طبقات متوسط و برخی بر تضاد سنت و مدرنیته تأکید می‌ورزند. در نگاهی که نگارنده سوی به آن دارد، یک نیروی اجتماعی و یا طبقه اجتماعی، تنها در جنبش اجتماعی رهایی خواهانه است که طبقه می‌شود، که نیرو می‌شود، که متحد و انقلابی می‌شود. ابتدا طبقه نداریم و سپس جنبش طبقه. در جنبش است که طبقه شکل می‌گیرد، متحد، مبارز و انقلابی می‌شود. در خارج از آن، در نبود جنبش و در زندگی روزمره، گروه اجتماعی تقسیم می‌شود به اجزایی متمیزه، جدا از هم و رقیب هم. حتا می‌تواند واپس‌گرا و ارتجاعی شود.

۶- نسبت به اصلاح‌طلبی. امروزه، سه راه و روش، اختلاف اصلی و تعیین کننده در اپوزیسیون و در میان ما را ترسیم می‌کنند. یکی اصلاح‌طلبی یا راه و روش مبارزه رفرمیستی در چهارچوب رژیم جمهوری اسلامی و قانون اساسی اسلامی آن برای ایجاد اصلاحات و تغییرات در ایران است.

دومی روش تحول‌طلبی است که راه گذار را از طریق مبارزه هم از پایین (با اتکا به جنبش همگانی) و هم از بالا (با پشتیبانی انتقادی از جناح‌های اصلاح‌طلب رژیم) تجویز می‌کند. سومی، که مورد نظر برخی از ما از جمله نویسنده است، براندازی یا سرنگونی رژیم به دست و توسط جنبش‌های اجتماعی را فرا می‌خواند. وظیفه‌ی چپ سوسیالیستی فراهم کردن شرایط نظری و عملی چنین امری در همراهی با جنبش‌های اجتماعی دگرسازانه است. از این نگاه سوم، راه تغییر از طریق اصلاحات و یا تحول‌پذیری دین‌سالاری ایران ناممکن و مسدود است.

۷- نسبت به اشکال مبارزاتی. گذر از جمهوری اسلامی از چه طریق انجام می‌پذیرد؟ شکل‌های مبارزه کدامند؟ جنبش‌های اجتماعی و همگانی، نافرمانی مدنی، قیام یا انقلاب؟ مبارزه‌ی ضد رژیمی را تنها و فقط به صورت مسالمت‌آمیز می‌پذیریم و یا این که در برابر استبداد، دیکتاتوری، دین‌سالاری و قهر سیستمی آن‌ها، برای مردم و جنبش‌های مردمی حق دفاع از خود را نیز مجاز می‌شماریم؟ در این زمینه نیز حد اقل دو نگاه مختلف و متفاوت در میان ما وجود دارند. یکی، در نفی قیام و انقلاب، بر مسالمت‌آمیزی و خشونت پرهیزی تاکید دارد و دیگری، در عین پذیرش این‌ها و بهتر و مفیدتر دانستن گذری مسالمت‌آمیز از وضع موجود، امر قیام و انقلاب علیه جباریت را نیز می‌پذیرد و به رسمیت می‌شناسد.

۸- نسبت به شعار اصلی سیاسی امروز. نزد برخی، شعار اصلی چپ و اپوزیسیون امروز، انتخابات آزاد است. نزد بخشی دیگر انتخابات آزاد در چهارچوب قانون اساسی اسلامی رژیم ناممکن است. مبارزه را می‌بایست در جهت طرح لغو قانون اساسی و تشکیل مجلس مؤسسان مردم برای رژیمی دیگر بر مبنای قانون اساسی دیگر، جمهوری‌خواه، دموکراتیک و لائیک، سمت و سو داد.

۹- نسبت به حزب و قدرت. نگاهی خود را چپ جنبشی گرا و اپوزیسیونی می‌داند. چپی که حزب سنتی و تصرف قدرت را در دستور کار خود قرار نمی‌دهد. بنا براین، جنبش مقاومت رهایی‌خواهانه را دامن می‌زند. متحدین این چپ در سیاست و مبارزات اپوزیسیونی، در درجه‌ی اول و به طریق اولی، جنبش‌های اجتماعی دگرسازانه، جنبش‌های کارگری، زنان، دانشجویان، جامعه مدنی و نیروهای دموکراتیک ملیت‌های ساکن ایران‌اند. سپس گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی جمهوری‌خواهی که طرفدار جدایی دولت و دین، دموکراسی و برکناری رژیم‌اند.

نگاهی دیگر اما می‌خواهد حزبِ برنامه‌ای تصرف قدرت دولتی با همه‌ی

الزامات و وظایف سیاسی و سیاست ورزانه‌ی آن را به وجود آورد. از جمله مناسباتی را با اصلاح‌طلبان درون کشور برای هم‌سویی با آنان در برابر بخش حاکم رژیم و به ویژه ولایت فقیه برقرار سازد.

در این میان، دریافته‌های متفاوت دیگری وجود دارند، کمابیش نزدیک یا دور به هر یک از دو نگاه فوق.

۱۰- نسبت به جهانی شدن. چپ سوسیالیست، جهان رواست. همراه با جنبش‌های اجتماعی آلتروندیالیست برای جهانی شدنی دگر، غیر سرمایه‌دارانه، اکولوژیک و برابرانه مبارزه می‌کند. این چپ برای تغییر جهان امروز که زیر سلطه‌ی سرمایه‌داری جهانی قرار دارد تلاش می‌ورزد. در جمع ما، تاکیدات بر اهمیت جهانی شدن امور سیاسی و اجتماعی متفاوت‌اند. برخی هم چنان بر تضاد امپریالیسم - ضدامپریالیسم و برخی دیگر بر دنیای چند قطبی و چندقدرتی که با دوران استعمار و نواستعمار سده‌ی گذشته متفاوت است، تاکید دارند. دیدگاهی نیز که من سوی به آن دارم بر این باور است که در شرایط تاریخی امروزی، امکان ایجاد تغییرات و تحولات ساختاری و ژرف در یک کشور، نه تنها برای سوسیالیسم بلکه حتی برای استقرار دموکراسی واقعی و عدالت اجتماعی، بدون تغییر و تحول در سطح منطقه و جهان، بدون تغییر سیستم سرمایه‌داری اقتصادی و سیاسی جهانی، در دنیایی که خانه‌ی مشترک، به هم پیوسته و وابسته عصر ما است، محدود اگر نه غیر ممکن است.

با حرکت از آن چه که رفت، وحدت چپ به ضرورت نباید و نمی‌تواند از فرایند اراییه‌ی پاسخی مشترک به همه‌ی موارد ده‌گانه‌ی فوق برون آید. این‌ها همه هم‌سطح و هم‌سان نیستند. چپی که ما خواهان ایجاد آن هستیم، در گسست از چپ سنتی و اقتدارگرا، چپی پلورالیستی و چندگانه است که وجود دیدگاه‌ها، گرایش‌ها و فراکسیون‌های متفاوت، آشکار و با اختیار در درون خود را می‌پذیرد و به رسمیت می‌شناسد. پاره‌ای از اختلاف‌ها و تمایزها میان ما که در بالا نام بردیم تنها می‌توانند پس از شکل‌گیری سازمان واحد و در جریان مبارزه‌ی عملی و جنبش فکری پاسخ و یا پاسخ‌های خود را پیدا کنند.

از میان آن‌ها اما سه موضوع اصلی باقی می‌مانند که به دیده‌ی نگارنده نمی‌توان از کنار آن‌ها گذشت. که دموکراسی ناپذیراند، همچون دموکراسی ناپذیری اصول برابری‌خواهانه حقوق بشر که رای‌گیری در باره‌ی خود را بر نمی‌تابد. که بالاتر از دموکراسی رای افکار عمومی است. این‌ها نقش چراغ قرمزهای پروژه‌ی شکل‌دهی به تشکل بزرگ

چپ را ایفا می‌کنند. این‌ها بر خلاف پنداشت برخی از میان ما، امروزه کشف و ابداع نشده‌اند بلکه از همان ابتدای شکل‌گیری پروژه در چند سال پیش، مطرح شده و پذیرفته شده‌اند. این‌ها همانی هستند که در فراخوان مشترک پایه‌ای این پروژه با صراحت ذکر شده‌اند و در ابتدای این نوشته آورده‌ایم. من در این جا آن‌ها را در سه فرمول مشخص بازگو می‌کنم:

۱- ما چپ سوسیالیستی هستیم. ۲- ما خواهان برکناری نظام جمهوری اسلامی در کلیت آن هستیم. ۳- ما این امر را به دست جنبش‌های اجتماعی مردم ایران ممکن و میسر می‌دانیم.

پروژه‌ی شکل‌دهی به تشکل بزرگ چپ، از همان ابتدا نمی‌خواست وحدت سه سازمان و گروهی از کنشگران چپ باشد و همچنان چنین نیز نیست. بلکه فرایندی بوده و هست برای ایجاد چپی دیگر با همه‌ی کوشندگان راه آزادی، برابری و سوسیالیسم در داخل و خارج از ایران. پس فرایندی است برای ایجاد سازمان یا جنبش چپی دیگر با نام و نشانی دیگر. با نام و نشانی متفاوت از نام و نشان‌های سازمان‌های آغاز کننده‌ی این حرکت.

باشد که تلاش کنونی ما برای شکل‌دهی به جنبش چپی آزادی‌خواه، متحد، دموکراتیک و سوسیالیستی در همراهی و هم‌سویی با جنبش‌های اجتماعی دگرسازانه و رهایی‌خواهانه مردم ایران به سرانجام رسد.

نوامبر ۲۰۱۴ - دی ۱۳۹۳

cvassigh@wanadoo.fr

(۱) «رهایی» یا «رهایش» را ما برگردان فارسی Emancipataion می‌دانیم.